شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال چهاردهم

۲۶ فروردین ۱۴۰۲

۲۴ رمضان ۱۴۴۴

شماره ۳۹۱۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۸٪

صبح ۱۵	ظهر ۲۳
عصر ۲۳	شب ۱۷

۱۰° ↓ ۲۵° ↑

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۱:۳۹
- غروب آفتاب ۱۸:۰۴:۵۷
- اذان مغرب ۱۸:۲۳:۴۳
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۷:۰۴
- اذان صبح فردا ۰۳:۲۷:۳۵
- طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۷:۰۰

استوری گرام

حکایت طبیعت گرد ساده و یوز خال خالی



امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

در همین روزگاران جدید، در دامنه های جنوبی سلسله جبال البرز، طبیعت گردی هرسال بهار به طبیعت گردی می‌پرداخت. روزی طبیعت گرد که در جریان طبیعت گردی خود درحال عبور از جاده ای کوهستانی بود، ناگهان صدای ناله‌ای شنید. شتابان به سمت صدا رفت و یوزپلنگ زخمی ای را مشاهده کرد که از ناحیه پا تیر خورده بود. یوزپلنگ وقتی چشمش به طبیعت گرد افتاد، به او گفت: «ای مرد، شکارچی ای یا شکاربان یا کارشناس محیط زیست یا جاسوس؟» طبیعت گرد گفت: «هیچ کدام. طبیعت گردی ساده ام.» یوزپلنگ گفت: «ای طبیعت گرد ساده، شکارچیان غیرقانونی به دنبال من هستند و همان طور که ملاحظه می کنی پای مرا نیز زخمی کرده اند. آیا می شود مرا در کوله‌ات جا بدهی و از اینجا دور کنی؟» طبیعت گرد گفت: «بلی. اما بگذار نخست شگفتی خود را از اینکه یوزپلنگ حرف می زند ابراز کنم.» وی پس از آنکه شگفتی خود را از اینکه یوزپلنگ حرف می زند ابراز کرد، گفت: «ولی از کجا معلوم که وقتی تو را از اینجا دور کردم، مرا نخوری؟» یوزپلنگ گفت: «به جان یک دانه بچه‌ام.» طبیعت گرد قول یوزپلنگ را پذیرفت و او را در کوله بزرگش جاساز کرد و به راه افتاد. وقتی به اندازه کافی از آنجا دور شدند، طبیعت گرد کوله خود را زمین گذاشت و زیپ کوله را باز کرد تا یوزپلنگ از داخل آن بیرون بیاید. یوزپلنگ وقتی از کوله بیرون آمد، گفت: «ای طبیعت گرد، من زخمی و گرسنه‌ام و با این منطقه نیز آشنایی ندارم. چاره‌ای ندارم جز اینکه برای سد جوع تو را بخورم.» طبیعت گرد گفت: «ولی تو به جان بچه‌ات قسم خوردی که مرا نمی‌خوری.» یوزپلنگ گفت: «من بچه ندارم. یعنی اصلا تشکیل خانواده نداده‌ام.» طبیعت گرد فکر خود را به کار انداخت و گفت: «حالا که چاره دیگری ندارم بیا بخور. اما پیش از آن آخرین خواسته‌ام را اجابت کن.» یوزپلنگ گفت: «خواسته‌ات را بگو.» طبیعت گرد گفت: «وقتی من به شهر برنگردم، نیروهای امداد و نجات به دنبال من خواهند گشت و کوله مرا پیدا خواهند کرد. دوست ندارم تصور کنند من مردی چرک و کثیف و هپلی بوده‌ام. اگر داخل کوله من کثافت کاری کرده‌ای، نخست به داخل کوله برو و آن را تمیز کن، بعد بیرون بیا و من را بخور.» یوزپلنگ گفت: «باشد.» و به داخل کوله برگشت تا کثافت کاری خود را تمیز کند. در این لحظه طبیعت گرد در کوله را بست و با چوب یوزپلنگ را که در داخل کوله گیر کرده بود آن قدر زد تا مُرد. سپس گفت: ترحم بر پلنگ تیزدندان، ستمکاری بود بر گوسپندان. به این ترتیب یوزپلنگ، که آخرین بازمانده یوز ایرانی بود، در اثر بدعهدی و سوءرفتار خود از بین رفت و از آنجا که تشکیل خانواده نداده بود و توله‌ای نداشت، نسلش نیز منقرض شد. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

اول شخص

عارف مرد، از بس که خنداند

یادی از عارف لرستانی، بازیگر سینما و تلویزیون، که ۲۶فروردین ۱۳۹۶ ناباورانه از دنیا رفت



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

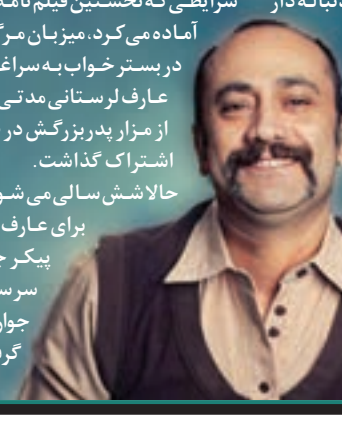
اسفند ۱۳۹۵ تا فروردین ۱۳۹۶ انگار دومینویی از مرگ های ناباورانه هنرمندان بود. اول افشین یداللهی تصادف کرد. بعد علی معلم پرکشید و ۲۶ فروردین هم عارف لرستانی دیگر از خواب بیدار نشد. خوابی که انتظارش را نمی کشید اما از تقابل با آن ابایی نداشت. مرگ برایش یک رؤیای رازآلود بود که عمری لبریز از سؤال و تخیل، در تلاش برای درک و گره‌گشایی اش بود. عارف لرستانی که در تیتر اخبار پس از مرگ، با کلیدواژه «بازیگر طنز» در صدر خبرها قرار گرفته بود، در طول سال ها فعالیت هنری آرزو داشت برای یک بار، در نقشی جدی و اثرگذار در برابر دوربین حاضر شود.

اما از همان سال ۷۷ که با حضور در مجموعه طنز آیتمی «جنگ ۷۷» به کارگردانی مهران مدیری به تلویزیون ورود کرد، به عنوان چهره ای کمدین در میان اهالی سینما و تلویزیون معرفی شد و عملکرد خوب و بداهه پردازی های جذابش منجر به پیشنهاد بازی برای نقش های گوناگون در ژانر طنز شد. به نقل از آن هایی که ارتباط صمیمانه ای با او داشتند، نه موهای سر غالبا تراشیده و نه سبیل های دنباله دار و صدای بمش هیچ تناسبی با قلب رئوف و روحیه صلح طلب او نداشت. نقش هایی که با وسواس می پذیرفت، هرکدام به نوعی با خود حقیقی او در تعارض بود. مشهورترین آن هم شخصیت «بلدالملک» در سریال «قهوه تلخ» بود که تکیه کلامش تا سال ها بر سر زبان ها می گشت اما کمترین شباهتی با عارف آرام و موقر و مهربان نداشت. این، جذابیت دنیای بازیگری برای عارف لرستانی بود که با فرو رفتن در قالب نقش های گوناگون، صفات نداشته وجودش را در دنیای بازیگری خلق و مزه مزه می کرد. بازیگری در اتفاقی ترین شکل ممکن در سرنوشت عارف پدید آمد. همه چیز از نمایشنامه ای شروع شد که در مدرسه توی جا کتابی نیمکتش پیدا کرد و پس از آن به واسطه هم کلاسی های بازیگرش به تئاتر مدرسه راه یافت تا جایی که دانشگاه را در رشته بازیگری سپری کرد و پیش از آنکه فارغ التحصیل شود با مهران مدیری آشنا شد.

مدیری تنها کارگردانی بود که عارف لرستانی پیش از خواندن فیلم نامه، قراردادش را چشم بسته امضا می کرد و اغراق نیست اگر بگوییم مهران مدیری سکوی پرتاب عارف لرستانی در عرصه بازیگری بود. «درحاشیه»، «ویلای من»، «مرد دوهزار چهره»، «شوخی کردم» و «ببخشید شما» نیز در ادامه او را بیش از پیش در میان مردم برجسته کرد و تا سن چهل و پنج سالگی که در این عرصه فعالیت داشت بیش از دوازده اثر تلویزیونی، شش اثر سینمایی، دو مستند و پنج اثر در مدیوم نمایش خانگی از خود به یادگار گذاشت و در شرایطی که نخستین فیلم نامه اش را برای کارگردانی آماده می کرد، میزبان مرگ ناخوانده ای شد که در بستر خواب به سراغش آمد.

عارف لرستانی مدتی پیش از مرگ تصویری از مزار پدربزرگش در صفحه مجازی اش به اشتراک گذاشت.

حالا شش سالی می شود از بزرگی به نام مرگ برای عارف لرستانی برملا شده و پیکر جوانش در دشت های سرسبز دیار کرمانشاه و در جوار پدربزرگ مرحومش آرام گرفته است.



کارتون شهر



فلسطین، گورستان صهیونیست ها می شود.

طرح: رفعت الخطیب

روایت روز

آوار تورم بر اخلاق



سیدمحسن موسوی‌زاده
روزنامه نگار

«اگر بخواهید آب بنوشید به طور حتم قبلش به اطرافیان تعارف می‌کنید و سپس آن را می‌نوشید. حالا تصور کنید که اگر آب تبدیل به کالای نایابی شود، چه عکس العملی نشان می دهید؟ یک رقابت برای به‌دست آوردن آب برای حفظ زندگی شروع می‌شود که در این رقابت بسیاری از اصول اخلاقی زیر پا گذاشته می شود.» این ها جمله های یکی از استادهایم در دانشگاه بود که می‌خواست، تأثیر تورم بر رفتار مردم را توضیح دهد. او تورم را به مثابه شیوع ویروسی در جامعه می دانست که موجب بیمار شدن برخی از شهروندان می شود. شهروندانی که سنگینی خرج و مخارج زندگی آن ها را نه تنها با جامعه؛ بلکه با خودشان هم بیگانه کرده و زندگی روزمره را تبدیل به مسابقه‌ای برای بقایشان می‌کند.

این افراد فقط زمانی به خود می آیند که تورم فروکاسته است و آن زمان بارها از خودشان سؤال می‌کنند، آیا آن رفتار و کارها را من انجام می دادم؟ چرا این قدر با همسر و فرزندانم، بی حوصله بودم؟ چرا سر یک تخلف کوچک با راننده متخلف درگیر شدم؟ و ده‌ها چرای دیگر. در حالی ماه رمضان امسال رو به پایان است که تورم فزاینده یک سال گذشته سفره بسیاری از خانواده ها را کوچک و کوچک تر کرده است. اردیبهشت سال گذشته زمانی که ارز ترجیحی حذف شد، تورم نقطه به نقطه خوراکی ها و آشامیدنی ها در فروردین و اردیبهشت بالاتر از ۴۰ درصد بود. حذف ارز چهارهزارودویست تومانی، سبب جهش چشمگیر قیمت ها به خصوص قیمت اقلام خوراکی در کشور شد.

به طوری که تورم نقطه‌ای خوراکی ها در خرداد به ۸۲٫۶ درصد رسید. این رشد شاخص قیمت ها در ماه های بعدی ادامه پیدا کرد و در تیر به رکورد ۸۷ درصد رسید. به عبارتی دیگر، شاخص قیمت مواد غذایی در تیر ۱۴۰۱، ۸۷ درصد از تیر سال گذشته بیشتر بود. این رشد قیمت البته رفته رفته کمی آرام گرفت به طوری که تورم نقطه به نقطه مواد غذایی در آذر همان سال ۶۶ درصد ثبت شده است. یعنی کمترین رقم پس از اجرای سیاست جراحی اقتصادی. در حالی که برخی معتقد بودند که بار تورمی سیاست حذف ارز ترجیحی تخلیه شده است، این شاخص به طور مجدد در ماه دی به مدار صعودی بازگشت و در نهایت در بهمن ۱۴۰۱، به ۷۱ درصد رسید. هر چند تورم اسفند از سوی مرکز آمار ایران اعلام نشده، اما بسیاری تخمین می زنند که تورم مواد خوراکی از ۷۱ درصد هم در این ماه فراتر رفته است. طبق گزارش رسمی دفتر پایش فقر وزارت تعاون، کار و رفاه، ۲۵.۶ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق هستند.

این آمار نشان می دهد که تورم بخش زیادی از شهروندان را به زیر خط فقر برده است اما در کنار مشکلات مختلفی که تورم مانند سوءتغذیه، ناتوانی از درمان بیماری ها و رشد ترک تحصیل و ... می آورد، مهم‌ترین آسیب این پدیده از بین بردن ارتباطات و تعاملات بین مردم در جامعه است.

جامعه ای که گرفتار تورم مزمن شود، تبدیل به جامعه ای ذره ای شده که هیچ فردی زبان فرد دیگر را نمی فهمد. این گونه می شود که تنش ها، اختلافات و نزاع ها فزونی می یابد به طوری که پس از چندی بسیاری از افراد حتی نسبت به نزدیکان خودشان احساس بیگانه بودن می‌کنند. باید مراقب بود، تورم در حال بلعیدن اصولی است که سالیان سال سبب همزیستی ما شده و اگر فکری برای کنترلش نشود، در آینده در حوزه تعاملات اجتماعی شاهد تنش های بیشتری خواهیم بود.

کوچه

دوباره علیه ظلم سینه سپر کردیم



غلامرضا بنی‌اسدی
روزنامه نگار

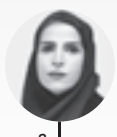
من ایرانی‌ام. یک ایرانی مسلمان. حق را پاس می‌دارم، هر جا که باشد. با ظلم در ستیزم به هر نام و نشان و در هر کجای عالم. من ایرانی‌ام، حتی اگر مسلمان هم نباشم، به خصلت ایرانی ستم‌ستیزی، صهیونیزم‌ستیز خواهم بود. ستم سیستماتیک بر مظلومان را تاب نخواهم آورد. من یک ایرانی‌ام، مشهدی‌ام، در این دیار خانه دارم. خانه‌ام را، شهرم را، میهنم را دوست دارم. حتی تصور اینکه کسی از آن سوی دنیا، بیاید و شیشه خانه‌ام را بشکند، دیوانه‌ام می کند چه رسد که بخواهد از لابه‌لای کتاب داستانش برای خانه من به اسم خود سند بزند! می‌شکنم دستی که چنین کند. به جان، سنگر می‌سازم برای خانه‌ام. خانه‌ای که دیگر خانه نیست، هویت است، تاریخ است، همه چیز من است. من ایرانی‌ام، مشهدی‌ام، اینجا خانه دارم اما فلسطینی‌ها را می‌فهمم. دردشان را حس می کنم. زخمِ تنشان روحم را می‌خراشد. به همین دلیل است که روز قدس، برای من، برای ما، برای هرکس مثل ما فکر می کند، یک روز ویژه است. روز حق‌خواهی است. روز خداست. روز ایستادن در برابر باطل است. روز غیرت است که به هر زبان ترجمه شود، تجربه‌ای شکوهمند روزی انسان می‌شود. چهل‌وچند سال است که برای بیداد هشتاد ساله در فلسطین، صدای مردمِان به دادخواهی بلند است. باطل گرداران می‌خواهند برای هر چیز پیوست دلخواسته خود را بنویسند برای ما اما آن پیوست‌ها، بی‌اعتبار است. گفتیم و همین دیروز- در خیابان- نشان دادیم که قصه روز قدس، برای ما، یک حکایت سیاسی و زمان‌دار نیست که پایانی برایش متصور باشیم. دین هم نیست که با یک بار و دو بار وده بار انجام، ذمه خود را بری شده بدانیم. «تکلیف» است. تا همیشه ادامه دارد. مگر روزی که رژیم غاصب صهیونیستی چون حروف نفرت‌انگیز خود چندپاره شود؛ ا.س.ر.ا.ئ.ی.ل! آن روز که هر حرفش مثل هر قومش به کتاب داستان خود در هر گوشه جهان برگردد می‌توانیم روز قدس را بسان یک روز تاریخی نگاه کنیم. تا آن زمان – که خدا کند خیلی نزدیک باشد- روز قدس باید جریان‌سازی و تاریخ‌سازی کند. باید یک رسانه باشد به گستره همه جهان تا بیداد را آبرو ببرد و داد بخواهد از ستمگران. نمی‌شود ستم، هر روز سفره خود را پهن‌تر کند و ستمگران لقمه در خون مردم زنند و نوشابه خون بنوشند اما فریادی بلند نشود. ما را مولایی است که در هزاره پیش به ستم‌ستیزی خوانده است؛ اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد بلکه مرگ را سزاوارتر است. این را می‌فهمیم. بنابراین باز ایران بود و خیابان و روز قدس. هر خیابان یک جبهه علیه اشغالگران. هر شعار، یک گلوله که به سوی‌شان شلیک می‌شد. نشان دادیم که ایرانی هستیم. مثل همیشه مظلوم‌را یاور و ظالم را دشمنیم. دشمنی مقتدر و هوشیار. این را ا.س.ر.ا.ئ.ی.ل. حتما می‌فهمد....



عکس: محمدحسن صفوانی، شهرآرا

به قول خدا

پرده پوش عیب دیگران باشیم



ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

می‌گفت تو کسی را می‌شناسی که خطایی از او سر نزده باشد؟ هر کسی به اندازه خودش! یک نفر یک عمر مراقبت می‌کند به خطای کوچکی ممکن است آتشی به خرمن هرچه زحمت کشیده بیندازد. آدمیزاد و اشتباه کردن! گاهی برخی از آدم‌ها اصلا از دل بیراهه‌ها به راه درست می‌رسند! برای همین چرا باید کسی را به خاطر گذشته‌اش که ممکن است از آن پشیمان باشد سرزنش کنیم؟ شاید اگر زندگی هر آدمی را واکاوی کنیم پر از خطاهایی باشد که از آن‌ها پشیمان شده و حتی یادآوری اش ممکن است خجالت زده‌اش کند. برخی از ما ممکن است به خاطر حب و بغض شخصی یا حتی خیرخواهی خطای کسی را بر ملا کنیم یا آبرویش را ببریم یا درباره گذشته فرد قضاوتی کنیم که ممکن است هیچ ارتباطی با حال کنونی فرد یا آینده پیش رویش نداشته باشد. شاید اگر روزی همه ما وقتی توی چشم‌های هم نگاه کردیم همه آنچه که در فکر و ذهنمان یا در زندگی‌مان می‌گذرد بر ملا شد دیگر نتوانیم با هم کمترین ارتباط‌ها را داشته باشیم. برای همین است که یکی از زیباترین صفت های خداوند، ستارالعیوب است. داننده همه رازهای مگو و خطاهای به زبان نیامده و پرده‌پوش عیب‌های ما در مقابل دیگران. خدایی که آبروی مؤمن برای او جایگاه والایی دارد و نمی‌پسندد که با تجسس و پرده‌دری در زندگی دیگران سرک بکشیم و با گمان‌های نادرست در غیاب دیگری سخن بگوییم.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است؛ و [هرگز در کار دیگران] تجسّس نکنید؛ وهیچ یک از شما غیبت دیگری را نکند.»

(فرازی از آیه ۱۲ سوره حجرات)

گنج زندگی

مبادا از رحمت خدا محروم شویم

لیلی بختیاری

«می خواستم روی کاغذ، چیزهایی که لازم است را بنویسم تا وقتی به خانه بر می‌گردد، آن‌ها را بخرد. جیبش را همان جا خالی کرده بود یک دفترچه یادداشت و یک خودکار در آورده بود و گذاشته بود روی زمین. برداشتم تا چیزهایی که می خواهم را برایش بنویسم، یک دفعه گفت: ننویسی‌ها! تعجب کردم و نگاهش کردم و گفتم: مگه چی‌شده؟ گفت: خودکاری که برداشتی بیت الماله. گفتم: کتاب که نمی‌خواهم بنویسم، دو سه تا کلمه بیشتر نیست. گفت: نه! درست نیست.» این فقط یک خاطره از زندگی شهید باکری به نقل از همسر اوست که تا چه اندازه به رعایت بیت‌المال و حلال و حرام در زندگی‌اش توجه داشته است. شاید بگویید ما کجا و شهید باکری کجا! اما چه فرقی می‌کند همه ما در هر جایگاه و شغلی که هستیم یک روزی و یک جایی ممکن است با تجربه‌ای مشابه روبه‌رو شده باشیم. مراقبت از لقمه حلال و رعایت بیت‌المال یکی از مواردی است که در روایات و آموزه‌های دینی و در سیره شهدا به آن تأکید بسیاری شده است. حجت الاسلام و المسلمین انصاریان در این باره می‌گوید: پروردگار عالم صاحب فیوضات بی نهایت است و این فیوضات را به سمت کسانی که دعوتش را اجابت می‌کنند جریان می دهد. دورنمایی از آثار این فیوضات را انسان حس می‌کند. توفیق کسب حلال یکی از این موارد است. اینکه انسان یک ذره حرام هم در زندگی‌اش نیاورد. پیغمبر(ص) می فرمایند: یک درهم حرام در هر خانه‌ای بیاید تا آن یک درهم در آن خانه باشد خدا نظر رحمت به آن خانه نمی‌کند. توفیق می خواهد که انسان کسب حلال داشته باشد.